




نفع دانشگاه در شهر و نگاه دیوان عالی کشور به آن (نقد و بررسی رأی شماره ۵۹ ردیف ۴ مورخ ۱۳۵۳/۸/۶ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور)

حسن محسنی* 

دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hmohseny@ut.ac.ir

چکیده

دانشگاه به عنوان بخشی از زندگانی شهری، در اراضی خود در امیرآباد، خیابانی بنا کرده است به عرض ۱۵ متر. همجواران این خیابان به هنگام ساخت و ساز، به خیابان تجاوز کرده و آن را به اراضی خود ملحق کرده‌اند. دانشگاه که با احداث آن خیابان، دیگر مالک به معنای حقوق خصوصی نیست، تقاضای خلع ید و قلع و قمع مستحذات کرده و شهرداری پایتخت را نیز به دادرسی جلب کرده است. دادگاه‌ها بی‌توجه به نقش اجتماعی دانشگاه و مفهوم و مصداق نفع این نهاد اجتماعی در شهر، آرای صادر کرده‌اند که با فرجام‌خواهی دوم دانشگاه، موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شده است. این هیأت عمومی هم دانشگاه را در عبور از خیابان ۱۵ متری ذی‌نفع دانسته و هم دعوی طاری او به طرفیت شهرداری را صائب قلمداد کرده است. از نگاه نگارنده این همه ریشه در رابطه میان دانشگاه و شهر و جلوه‌های دیگر از مفهوم نفع در دادخواهی‌ها دارد.

واژه‌های کلیدی: جلب ثالث، دانشگاه تهران، شهر، شهر دانش، نفع.

* استناد: محسنی، حسن. (بهار ۱۴۰۲) «نفع دانشگاه در شهر و نگاه دیوان عالی کشور به آن (نقد و بررسی رأی شماره ۵۹ ردیف ۴ مورخ ۱۳۵۳/۸/۶ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور)»، مطالعات حقوق خصوصی، ۵۳، ۱: ۱۱۷ - ۱۳۹.
DOI: 10.22059/JLQ.2022.317805.1007500

تاریخ دریافت: ۲۵ خرداد ۱۴۰۰، تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱، تاریخ تصویب: ۱۰ آبان ۱۴۰۱، تاریخ انتشار: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲



۱. مقدمه

به دلالت سوابق و مستندات موجود در اداره ثبت اسناد و املاک، مالکیت شش دانگ پلاک ثبتی ۳۷۴۰ اصلی بخش ۳ تهران موسوم به قریه امیرآباد به نحو مشاعی به دولت و چندین شخص حقیقی تعلق داشته است. پیش از سال ۱۳۳۷ رسیدگی به دعاوی و اختلافات بین دولت و مردم در صلاحیت مرجعی به نام «دیوان محاکمات مالیه» یا «دیوان دادرسی دارایی» بود. بر این بنیان، مالکان مشاعی (اشخاص حقیقی) به طرفیت دولت، در دیوان دادرسی دارایی، به خواسته افراز سهمی مالکانه خود از پلاک ثبتی مزبور اقامه دعوا کردند. به دلالت مفاد و مندرجات دادنامه شماره ۱۲۹۶ - ۱۳۲۸/۲/۳ شعبه دوم دیوان دادرسی دارایی، اراضی قریه امیرآباد به چندین قطعه مفروز شد و قطعات افرازی شماره ۱، ۲، ۵، ۷ و ۸ در سهم دولت قرار گرفت. پس از آن، «قانون فروش خالصجات» مشتمل بر سیزده ماده و ۱۹ تبصره در تاریخ ۱۳۳۴/۸/۳۰ به تصویب مجلسان وقت رسید. برابر تبصره ۳ ماده ۲ این قانون آن قسمت از اراضی خالصه امیرآباد که متعلق به دولت است به دانشگاه تهران واگذار شد. پس از تصویب و اجرای این قانون، قطعات مفروزی شماره ۱، ۲، ۵، ۷ و ۸ تحویل دانشگاه تهران شد و دانشگاه تهران از آن سالها تا به امروز، اعیان و تأسیسات و دانشکده‌های بسیاری در آن زمینها احداث کرده و نسبت به همه این قطعات مالکیت قانونی دارد که می‌توان به کوی دانشگاه (مجمع خوابگاه‌ها)، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، پردیس دانشکده‌های فنی، دانشکده اقتصاد اشاره کرد.

در میان اراضی دانشگاه در این قطعات، چندین خیابان و کوچه احداث شده است که برخی از آنها همچون خیابان «ذوالقدر» را دانشگاه طی شرایط و اندازه‌ای که خود مقرر داشته، بنا کرده است و رأی شماره ۵۹ ردیف ۴-۱۳۵۳ که در این نوشته متن آن از دیدگان می‌گذرد، درباره این خیابان است. این رأی که از هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور صادر گردیده است، یکی از اسناد حقوقی-تاریخی دانشگاه است که از نگاه حقوقی یکی از رأی‌های مهم تاریخ حقوق و دادرسی کشور است و نکات و مبانی حقوقی ارزشمندی در آن نهفته است.^۱

۱. از هیأت عمومی دیوان عالی کشور یک رأی وحدت رویه نیز درباره دانشگاه تهران صادر شده است، آن نیز از نگاه تاریخی اهمیت دارد. رأی وحدت رویه شماره ۲۲۵۳ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۵ چنین گفته است: «طبق مقررات ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری و تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه مرجع رسیدگی به استحقاق یا عدم استحقاق کارمندان دولت در باب مطالبه مزایای استخدامی در مرحله اول دیوان کشور بوده و پس از تصدیق استحقاق از طرف دیوان مزبور کارمند می‌تواند جهت مطالبه حق مالی خود به محاکم عمومی مراجعه نماید. لذا حکم شعبه ۶ دیوان کشور که حاکی از همین معنی می‌باشد ابرام می‌شود».

از نگاه تاریخی، این رأی هنگامی صادر شده که رأی بالا گفته دیوان دادرسی در سال ۱۳۲۸ به سود دولت صادر شده بود و سپس به موجب قانون فروش خالصجات سال ۱۳۳۴، قطعات مورد اشاره در بالا، اراضی امیرآباد به دانشگاه واگذار و تحویل شده بود. بازه زمانی رسیدگی به اصل اختلاف که به دوباره فرجام‌خواهی در یک پرونده منجر شده است، از ۱۳۴۵/۲/۱۸ زمان طرح دعوای نخستین تا ۱۳۵۳/۱/۲۰، یعنی حدود ۸ سال بوده است.

خواسته دعوای دانشگاه، خلعید از مقدار ۴۰۰ متر تقریبی و قلع و قمع مستحدثات از خیابان ذوالقدر در اراضی امیرآباد بوده که پرونده به دادگاه شهرستان تهران ارجاع شده و سپس در مقام رسیدگی به طرق شکایت پژوهش‌خواهی و فرجام‌خواهی و رسیدگی پس از نقض، به ترتیب در شعبه یازدهم دادگاه پژوهش استان مرکز، شعبه دهم دیوان کشور و پس از نقض، در شعبه هشتم دادگاه استان مرکز و سرانجام در هیأت عمومی دیوان عالی کشور شعب حقوقی طرح شده است.

شعبی که به همراه رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موضوع رسیدگی کرده‌اند عبارت بوده‌اند از شعبه‌های سوم، چهارم، پنجم، هفتم و دهم دیوان عالی کشور.

در آن زمان که به فرجام‌خواهی دوم دانشگاه رسیدگی شده است، جناب آقای ناصر یگانه رئیس کل دیوان عالی کشور و جناب آقای احمد فلاح رستگار نیز دادستان کل کشور بود و قضات عالی‌مقامی به نام‌های جنابان آقایان غلامرضا شریفی اقدس، علی صفری، مصطفی ندیمی و عمادالدین فریدی (شعبه سوم)؛ عباسعلی بشیر فرهمند و آقای جواد صادقی (شعبه چهارم)؛ ناصر دولت‌آبادی، آقای سید ابوالقاسم اخوی و آقای فتح‌اله یآوری (شعبه پنجم)؛ شمس‌الدین عالمی، آقای حسین شهسوارانی و آقای محمدمین قطب (شعبه هفتم) و سید مهدی سجادیان؛ آقای چنگیز باقرزاده؛ آقای جواد حریرفروش و آقای حسین عمادالدین علامه (شعبه دهم) در شور، مشورت و صدور رأی هیأت عمومی مشارکت داشتند.

این رأی هنگامی صادر شده است که دانشگاه تهران در دفتر حقوقی خود از خدمات یک وکیل دادگستری به نام دکتر محمد ضیاءالدین محسنی برخوردار بوده است.^۱

افزون بر خواسته اصلی که خلعید از مقدار ۴۰۰ متر تقریبی و قلع قمع مستحدثات از خیابان ذوالقدر بوده است، در بخشی از رسیدگی، دانشگاه شهرداری پایتخت را نیز به دادرسی

۱. درباره ایشان رک: «پیشینه» سایت اداره کل امور حقوقی دانشگاه تهران. (<https://dgla.ut.ac.ir/fa/page/3035/>) تاریخ بازدید: ۱۳۹۹/۱۰/۷.

جلب کرده و همین جلب و ضرورت آن بخشی از موضوع مورد اختلاف میان شعب دیوان عالی کشور و دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته بوده است.

اگرچه این رأی در سال ۱۳۵۳ و سی و اندی سال پیش از دو رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ و ۶۸۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درباره دعوی خلع‌ید صادر شده که اولی ناظر بر عموم دعوی خلع‌ید است و دومی معطوف به دعوی خلع‌ید از اراضی ملی موضوع تصویب‌نامه ملی شدن جنگل‌ها سال ۱۳۴۱ است، ولی هم از نگاه موضوع (خیابان ذوالقدر) و هم از نگاه ماهیت (ذی‌نفعی دانشگاه در شهر) و هم از جهت حقوق مالکیت و نقش برگه سند رسمی، دارای ارزش حقوقی شایان توجهی است. به بیان دیگر، این رأی از نگاه دانشگاه و شهر اهمیت دارد، به‌ویژه اینکه در آن روزگار که دیوان عدالت اداری هنوز تأسیس نشده بود تا برای نمونه اشخاص بتوانند به‌عنوان همسایه، نسبت به اقدامات شهری و ساختمانی همسایه خود و احیاناً ابطال پروانه‌های ساخت صادر شده از شهرداری، به این دیوان مراجعه کنند و رأی وحدت رویه شماره ۱۱۵ هیأت عمومی این دیوان را مستند خود قرار دهد.

پس، چرایی تصمیم‌نگارنده برای نگارش پیرامون این رأی مهم تاریخی و خواستن انتشار آن برای نخستین‌بار در «مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی» به‌عنوان کهن‌ترین دانشکده حقوق کشور ناگفته پیداست. این رأی هم از نگاه سندیت تاریخی و هم از منظر حقوقی دارای ارزش استنادی بسیار زیادی است که پس از آوردن متن گزارش و رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بررسی آن از دیدگان می‌گذرد.^۱

۲. گزارش و متن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور

در تاریخ ۱۳۴۵/۲/۱۸ فرجام‌خواه به طرفیت آقای مهندس عزیز پروهان به خواست خلع‌ید از مقدار ۴۰۰ متر تقریبی و قلع قمع مستحقات از اراضی امیرآباد مقوم به پانصد هزار ریال در دادگاه شهرستان تهران اقامه دعوا کرده و به شرح دادخواست چنین توضیح داده است به شرح حکم مورخ ۱۳۲۸/۲/۳۱ دیوان دادرسی دارایی قریه امیرآباد به پلاک ۳۷۴۰ بخش ۳ بین مالکین افزاز و از جمله قطعه ۵ در سهم دانشگاه قرار می‌گیرد و همچنان که در حکم و پرونده ثبتی منعکس است. شمال این قطعه به خیابان ۱۵ متری محدود می‌گردد و آقای خوانده به متن این خیابان به‌علاوه ۵ متر تقریبی دیگر تجاوز و در عرض ۲۰ متر ملک دانشگاه را متصرف و ضمیمه ملک خود نموده که در واقع خیابان ۱۵ متری بایستی از فاصله ۲۰ متری شمال خیابان فعلی احداث گردد، لذا رسیدگی و صدور حکم بر محکومیت خوانده مبنی بر خلع‌ید از

۱. نگارنده از آقای دکتر غلامعلی صدقی، معاون محترم قضایی دیوان عالی کشور برای در اختیار نهادن نسخه‌ای خوانا و روشن از این رأی تشکر می‌کند.

اراضی امیرآباد و قلع قمع مستحدثات و الزام به رعایت خیابان ۱۵ متری در محل واقعی خود با منظور داشتن خسارات تقاضا می‌شود (حقوق موکل را برای مطالبه اجور در آتیه محفوظ می‌دارد). مدارک حکم دیوان دادرسی و پرونده ثبتی و معاینه و تحقیق محلی و رجوع به کارشناس است. دادگاه شهرستان پس از رسیدگی‌های لازم چنین رأی داده است که «سه نفر کارشناسان رسمی با معاینه محل و ملاحظه پرونده ثبتی به موجب نظریه کتبی که به شماره ۳۷۵۳ - ۴۶/۴/۱۲ ثبت و ضمیمه است صریحاً اظهار نظر بر عدم وقوع تجاوز نموده‌اند و چون بر نظریه کارشناس اعتراض موجهی نشده، دعوی خواهان را محکوم به بطلان دانسته و مبلغی هزینه دادرسی و حق الوکاله به نفع خواننده رأی داده است». از این حکم به موقع قانونی پژوهش‌خواهی شده و شهرداری تهران نیز به دعوا جلب شده و وکیل دانشگاه ضمن لایحه پژوهشی نوشته است شهرداری بالاخص از این نظر جلب شده که این مقام حافظ معابر داخل شهرها بوده و در نتیجه باید تجاوزات اشخاص را جوابگو باشد و اگر برای احداثات آقای پروهان با اصدار پروانه ساختمانی مبادرت نموده باشد نظارت در مستحدثات ایجادشده از وظائف خاصه او بوده اینک که حسب اعلام کارشناسان آقای پژوهش‌خواننده از حدود پروانه تجاوز و معبر عمومی تخطی نموده است باید در دعوی شرکت نموده و به وسایل قانونی خلع‌ید متجاوزان ترک کند و در هر حال حق الاشرف دانشگاه را نسبت به خیابانی که در ملک خود احداث نموده تأمین کند. دادگاه استان (شعبه یازدهم) به موضوع رسیدگی نموده چنین رأی داده است «اعتراضات پژوهش‌خواه نسبت به رأی پژوهش‌خواسته که متضمن اعتراض نسبت به نظریه کارشناسان مرحله بدوی نیز هست وارد و مؤثر نیست، زیرا بر طبق نظریه کارشناسان، تجاوزی از طرف پژوهش‌خواننده به ملک دانشگاه به عمل نیامده و نظریه مذکور نیز مخالف با اوضاع و احوال مسلم قضیه به نظر نمی‌رسد و چون معاینه محلی در مرحله بدوی انجام گردیده و پرونده‌های ثبتی نیز مورد ملاحظه کارشناسان قرار گرفته تقاضای تجدید معاینه محل و ملاحظه پرونده‌های ثبتی و ارجاع مجدد به کارشناس مورد ندارد و حکم پژوهش‌خواسته خالی از اشکال بوده و تأیید می‌شود. ثانیاً - دعوی جلب شهرداری و مطالبه خسارت از مؤسسه مذکور نیز صحیح نیست زیرا از ناحیه شهرداری تجاوز به عمل نیامده و خسارتی وارد نگردیده و همچنین دعوی جلب به‌عنوان اینکه حسب اعلام کارشناسان پژوهش‌خواننده به معبر عمومی تخطی نموده و شهرداری باید در دعوی شرکت نماید و با وسایل قانونی، خلع‌ید متجاوز را تدارک کند مورد ندارد و به هر تقدیر بنا به مراتب یادشده دعوی جلب شهرداری مسموع نبوده و رد آن اعلام می‌گردد». سپس به موجب حکم علی‌حده و به تقاضای وکیل پژوهش‌خواننده به استناد مواد ۴۲ و ۷۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۱

۱. ماده ۴۲: «دعوی خسارت چه از بابت دیر پرداختن پول و چه از بابت هزینه دادگستری و چه از بابت حق‌وکاله و امثال

دانشگاه تهران را به پرداخت مبلغ ۱۶۵۰۰ ریال خسارت حق الوکاله در وجه آقای عزیز پروهان محکوم کرده است. از هر دو حکم وکیل دانشگاه تهران فرجام‌خواهی کرده شعبه دهم دیوان کشور به این شرح احکام مورد شکایت را نقض کرده است: «اعتراضات وکیل فرجام‌خواه بر حکم فرجام‌خواسته وارد است زیرا به فرض اینکه از طرف فرجام‌خوانده به زمین دانشگاه تجاوز نشده باشد طبق نظر کارشناسان تجاوز فرجام‌خوانده به خیابان ۱۵ متری واقع در شمال اراضی دانشگاه به ابعاد شرق و غرب هریک ۱۰/۸۰ متر و شمال و جنوب هریک ۴۰ متر محرز گردیده و چون خیابان ۱۵ متری مزبور در حد شمالی ملک فرجام‌خواه (دانشگاه) واقع گردیده و لااقل فرجام‌خواه از تمام عرض خیابان مزبور حق عبور و استفاده از فضای آن را دارد و لازمه استفاده آن رفع ید متجاوز یا متجاوزین است لذا محکومیت فرجام‌خواه به بی‌حقی مورد نداشته و نظر این‌که شهرداری حافظ معابر عمومی است و محل واقعی خیابان ۱۵ متری هم طبق نظر کارشناسان دادگاه در قسمتی غیر از محل فعلی است و استفاده فرجام‌خواه از محدوده ثبتی و افزاز شده خود و همچنین رفع تجاوز فرجام‌خوانده با تغییر محل خیابان ۱۵ متری و مداخله شهرداری رد دعوی دارد لذا جلب شهرداری وفق قانون بوده و با این وصف دادنامه مربوط به خسارت حق الوکاله که به نفع فرجام‌خوانده بود هم موردی ندارد لذا دادنامه فرجام‌خواسته مخدوش است به موجب ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه استان مرکز محول می‌شود». در این نوبت از رسیدگی شعبه هشتم دادگاه استان رسیدگی کرده و خلاصه چنین استدلال کرده است که «اعتراضات اقامه‌شده وارد تشخیص نمی‌گردد چه دعوی پژوهش‌خواه دایر به رفع تجاوز از متن خیابان ثبتی به نحوی که اقامه گردید صحیح نیست چه، زمانی که محقق است زمین مورد تجاوز عنوان شده متعلق به پژوهش‌خواه نمی‌باشد و عدم ابراز دلیلی به تجاوز به پلاک متعلق به دانشگاه نتیجتاً درخواست

آن در صورتی‌که در ضمن دعوی اصلی مطالبه شده باشد در دادگاهی رسیدگی می‌شود که دعوی اصلی در آن مطرح شده و الا در دادگاهی رسیدگی می‌شود که در آن خاتمه یافته است. دعوی خسارت راجع به مرحله فرجام در دادگاهی اقامه می‌شود که از حکم آن دادگاه فرجام‌خواسته شده و در صورت نقض به دادگاهی راجع است که دعوی به آنجا ارجاع شده و خاتمه یافته است». ماده ۷۱۲: «مدعی حق دارد در ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی جبران خسارتی که به سبب دادرسی یا به جهت تأخیر اداء دین یا انجام تعهد و یا تسلیم خواسته به او وارد شده و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد و نیز مدعی علیه می‌تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است قبل از اعلام ختم دادرسی از مدعی مطالبه نماید در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی یا به موجب حکم علی‌حده محکوم‌علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود مگر در صورتی‌که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد که در این صورت مطابق قرارداد رفتار خواهد شد».

۱. ماده ۵۵۹: «در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌شود: ۱- اگر دادگاه که حکم یا قرار داده است خارج از صلاحیت قانونی خود به دعوایی رسیدگی کرده. ۲- هرگاه رسیدگی موافق صلاحیت قانونی دادگاه بوده ولی حکم یا قرار برخلاف قانون صادر شده باشد. ۳- اگر دعوی برخلاف اصول محاکمات رسیدگی شده و عدم رعایت اصول مذکوره به درجه‌ای اهمیت دارد که حکم یا قرار را از اعتبار قانونی می‌اندازد. ۴- اگر احکام یا قرارهایی میان با یکدیگر در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی یا قائم‌مقام آنها صادر شده باشد».

خلع‌ید از محدوده‌ای که متعلق به وی نیست، وجهه قانونی ندارد. چه مالکیت است که از یکی از کامل‌ترین حق عینی می‌باشد و به موجب آن چیز معین و مشخص به‌طور مطلق و انحصاری در تحت اختیار و اراده یک نفر واقع می‌شود و همین اطلاق اختیار است که قانونگذار هر مالکی را نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع را با رعایت اصول تسلیط و لاضرر داده و نتیجه انحصاری بودن آن است که مالک می‌تواند از هرگونه تصرف غیر در ملک خود جلوگیری کند و با توجه به اینکه پژوهش‌خواه قبول دارد تجاوز به متن خیابان ثبتی صورت گرفته و دلیلی بر تجاوز به حدود پلاک متعلق به دانشگاه ابراز نشده و مندرجات پرونده گویای ادعای اخیر نیست، در نتیجه زمانی که پژوهش‌خواه حق اعمال مالکیت بر متن خیابان ندارد، درخواست و به خلع‌ید از تجاوز عنوان شده مذکور وجهه قانونی نخواهد داشت و در مورد جلب شهرداری مستنداً به ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی^۱ شخص ثالثی که جلب می‌شود مدعی علیه محسوب و تمام مقررات مراجعه به مدعی علیه درباره او جاری است و نظر به اینکه جلب شهرداری پایتخت تحت عناوین که در متن دادخواست جلب آمده صحیح نیست و از شمول و اطلاق ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ و سایر مواد این فصل خارج است و نظر به اینکه تجاوز به پلاک متعلق به دانشگاه احراز نمی‌گردد و دلیلی در این باره ابراز نشده نتیجتاً رأی پژوهش‌خواسته خالی از اشکال بوده با رد دعوی جلب مستنداً به ماده ۳۵۱۵^۳ استوار می‌گردد» و دانشگاه را به پرداخت حق الوکاله این مرحله در حق پژوهش‌خوانده محکوم کرده است. از این رأی وکیل دانشگاه فرجام خواسته است، خلاصه اعتراضات فرجامی این است که تجاوز به اراضی دانشگاه از ناحیه شخص فرجام‌خوانده مسلم می‌باشد و کارشناس مرحله بدوی این امر را تأیید نموده و احکام در خصوص تجاوز اشخاص به همین قطعه پنج ملکی دانشگاه از پلاک ۳۷۴۰ بخش ۳ تهران به نفع دانشگاه صادر شده که عیناً مشابه همین دعوی است و برای مزید استحضار و اطلاع فتوکپی آنها ضمیمه می‌شود تقاضای نقض دادنامه شده است. از فرجام‌خوانده پاسخی نرسیده است.

هیأت شعبه پس از مطالعه پرونده و مشاوره موضوع را اصراری تشخیص می‌دهد و مقرر می‌شود پرونده برای طرح در هیأت عمومی تقدیم می‌شود.

۱. ماده ۲۸۱: «شخص ثالثی که جلب می‌شود مدعی علیه محسوب و تمام مقررات راجعه به مدعی علیه درباره او جاری است».
 ۲. ماده ۲۷۴: «هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند می‌توانند به موجب دادخواست از دادگاه درخواست جلب آن شخص را بنمایند اعم از اینکه دعوی در مرحله نخستین باشد یا پژوهش».
 ۳. ماده ۳۵۱۵: «هرگاه دادگاه که به شکایت پژوهشی رسیدگی می‌نماید شکایت پژوهش‌خواه را در نتیجه رسیدگی وارد دید حکم نخستین را فسخ کرده و خود حکم می‌دهد و الا حکم نخستین را تأیید خواهد کرد».

این هیأت با بررسی اوراق پرونده و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای دادستان کل کشور مبنی بر نقض رأی فرجام‌خواسته مشاوره می‌کند و چنین رأی می‌دهند:

کلاسه ۵۴۴۹/۱ ردیف ۴

رأی شماره ۵۹ - ۱۳۵۳/۸/۶

رأی هیات عمومی دیوان عالی کشور

«اعتراضات فرجامی وارد است زیرا کارشناسان من جمله آقای مهندس مهرور نظر داده‌اند که فرجام‌خوانده مساحتی به طول ۴۰ متر و عرض ۱۰/۸۰ متر بیش از آنچه به موجب سند خود مالک بوده است را تجاوز و تصرف نموده و همین امر سبب شده که خیابان ۱۵ متری شمال دانشگاه و جنوب زمین وی ۱۰/۸۰ متر پایین‌تر از جای اصلی خود قرار گرفته است. وکیل دانشگاه مقدار تجاوز خوانده را در ضلع غربی ۲۰ متر دانسته و تقاضا کرده نظر کارشناس دیگری جلب گردد. مندرجات پرونده ۴ - ۸۱/۴۵ که مورد استناد وکیل مزبور قرار گرفته و مربوط به همین زمین است حاکی است که آقای مهندس شمس ملک‌آرا کارشناس منتخب مقدار تجاوز را در حد غربی ۱۹/۸۰ متر تعیین و تصریح نموده که علاوه بر اشتغال خیابان ۱۵ متری ۴/۸۰ متر در حد غربی به زمین دانشگاه تجاوز شده و آقای مهندس مهرور کارشناس بدوی صحت نظریه آقای مهندس شمس ملک را تصدیق نموده است. نظر به اینکه دادگاه به درخواست انتخاب مجدد کارشناس ترتیب اثر نداده و بدون توجه به جهات فوق‌الذکر و حق استفاده دانشگاه از خیابان ۱۵ متری اصلی بر طبق پرونده ثبتی که ملازمه با قرار گرفتن خیابان مزبور در محل واقعی خود دارد صرفاً با استدلال اینکه زمین دانشگاه تصرف نشده برخلاف مندرجات پرونده و قانون مبادرت به صدور رأی نموده و نیز شهرداری به دادرسی جلب و در دعوی شرکت داشته و موضوع دخالت شهرداری را ایجاب می‌کرده است، دادنامه فرجام‌خواسته که بدون توجه به مراتب مذکور صادر گردیده مخدوش است و مستنداً به ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه استان مرکز محول می‌گردد».

۳. نقد و بررسی رأی شماره ردیف کلاسه ۵۴۴۹/۱ ردیف ۴ رأی شماره ۵۹ -
۵۳/۸/۶

در این بند به شش نکته و مبنا برای تبیین رأی و بیان درستی آن پرداخته می‌شود:

۱.۳. مبنای مالکیت دانشگاه بر اراضی خود در امیرآباد و حجیت آن

گفته شد که درباره اراضی امیرآباد میان مردم و دولت دعایوی جریان داشت که به «دیوان محاکمات مالیه» یا «دیوان دادرسی دارایی» برای حل اختلاف ارجاعش. این دیوان که به موجب ماده هشتم «قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت» مصوب ۱۳ آبان ماه ۱۳۰۹ پدید آمده بود، براساس مصوبه شماره ۳۹۹ مورخ ۱۳۰۹/۰۱/۱۹ هیأت وزیران، تشکیلاتی به نام «اصول تشکیلات دیوان محاکمات مالیه» داشت.^۱ بر بنیاد ماده ۴ قانون ۱۳ آبان ماه ۱۳۰۹: «کلیه دعاوی دولت بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر دولت نسبت به اموال غیرمنقول و حقوق متعلقه به آن و دعاوی ناشیه از اعمال حاکمیت دولت نسبت به اموال منقول و همچنین دعاوی منقول ناشیه از اعمال تصدی که منشأ تولید آن قبل از ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ باشد و نیز دعاوی بانک ایران بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر بانک ایران به مرجعیت محاکمات مالیه قطع و فصل خواهد شد و در سایر موارد مرجع رسیدگی محاکم عدلیه است».^۲

برابر ماده ۱ مصوبه هیأت وزیران درباره اصول تشکیلات دیوان محاکمات مالیه، «برای رسیدگی و قطع و فصل دعاوی بین دولت و افراد دیوان محاکمات مالیه در مرکز تشکیل می‌شود» و این دیوان «مرکب خواهد بود از دو شعبه بدوی و یک شعبه تجدیدنظر و مدی عمومی و دفتر هریک از شعب مرکب خواهد بود از یک رئیس و دو عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل» (ماده ۲) و «رئیس محکمه تجدیدنظر ریاست دیوان محاکمات مالیه را عهده‌دار خواهد بود» (ماده ۳). برابر «قانون راجع به اختلاف صلاحیت بین محاکم عدلیه و دیوان محاکمات مالیه» مصوب ۱۳۱۲/۱۱/۱ نیز «مرجع حل اختلاف راجع به صلاحیت بین محاکم عدلیه و دیوان محاکمات مالیه دیوان عالی تمیز» معین می‌شود. این دیوان سرانجام در تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۱ به موجب «قانون مربوط به حذف دیوان دادرسی دارایی» از نظام قضایی ایران رخت برمی‌بندد و مقرر می‌شود که دعاوی اشخاص و دولت مانند سایر دعاوی در مراجع صلاحیتدار دادگستری طبق قوانین و مقررات عمومی و خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد. برابر ماده ۱ این قانون «کلیه مواد قانون مصوب آبان ۱۳۰۹ و مواد اصلاحی آن راجع به دیوان دادرسی دارایی به استثنای مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مزبور که به قوت خود باقی است و همچنین تمام مقررات و آیین‌نامه‌هایی که مربوط به دیوان دادرسی دارایی است ملغی و دعاوی اشخاص

۱. ماده ۸ قانون ۱۳ آبان ماه ۱۳۰۹ چنین آورده بوده است: «اصول تشکیلات محاکمات مالیه و طرز رسیدگی به دعاوی در محاکمات مالیه و طرز حکمیت و اجرای احکام مطابق نظامنامه‌هایی خواهد بود که به تصویب هیأت وزرا خواهد رسید».
 ۲. جالب است که تبصره این ماده «اعمال تصدی» را که بعدها در دیگر قوانین و نوشته‌های حقوقی تکرار می‌شود، چنین تعریف کرده است: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش اجاره و استیجاره و امثال آن».

و دولت مانند سایر دعاوی در مراجع صلاحیتدار دادگستری طبق قوانین و مقررات عمومی و خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد». همچنین در ماده ۲ این قانون چنین می‌آید که «دعاوی که در دیوان دادرسی دارایی مطرح بوده و منتهی به صدور حکم قطعی نشده به دادگستری ارجاع می‌شود. آنچه در مرحله بدوی بوده به دادگاه‌های شهرستان و آنچه در مرحله تجدیدنظر بوده به دادگاه‌های استان حوزه‌های قضایی مربوطه ارجاع و رسیدگی خواهد شد». با توجه به این جایگاه برای این دیوان در ماده ۳ مقرر شده بود که «احکام و قرارهای دادگاه‌های دادگستری در این موارد بر طبق مقررات عمومی قابل پژوهش و فرجام خواهد بود».

بر این اساس، دیوان دادرسی دارایی به موجب دادنامه شماره ۱۲۹۶ - ۱۳۲۸/۲/۳ شعبه دوم خود، اراضی قریه امیرآباد را به چندین قطعه مفروز نمود و قطعات افزای شماره ۱، ۲، ۵، ۷ و ۸ را در سهم دولت قرار داد. آوردن بخشی از رأی دیوان دادرسی دارایی که آن نیز دارای ارزش تاریخی و استنادی بالایی است در این نوشته سودمند خواهد بود:

«... به تاریخ ۱۳۲۸/۰۲/۳۱ در خصوص دادخواهی آقای محمدعلی مجد (فطن السلطنه) به طرفیت دادستان دارایی (وکیل و نماینده دولت) و آقای حسین شیبانی (بصیرالملک) به خواسته افراز قریه امیرآباد. توضیح دادخواهی به‌طور خلاصه آنست که و در این جریان آقای حسین شهیدی به وکالت از طرف دانشگاه تهران که متصرف در امیرآباد است به تقدیم دادخواهی مبادرت و به‌عنوان ثالث وارد دادخواهی شده مدعی گردیده که در سال ۱۳۲۶ با توافق مالکیت، امیرآباد افراز شده و درخواست صدور حکم، تنفیذ افراز نموده است و الاخره اصحاب دعوی (آقایان محمدعلی مجد بصیرالملک شیبانی، دادستانی دارایی و دانشگاه تهران) توافق کرده‌اند که قضیه افراز امیرآباد را در خارج تمام نموده، نتیجه را برای صدور گزارش ختم دادخواهی به دادگاه اطلاع دهند و بالتیجه در جلسه مورخ ۱۳۲۸/۲/۹ دادگاه آقای محمدعلی مجد (فطن السلطنه) مالک نیم دانگ و آقای محمدتقی مدیرعامل وکیل و نماینده آقای بصیر الملک شیبانی مالک یک و نیم دانگ و آقای سید احمد بهگو دادیار و نماینده دادستان دارایی (وکیل و نماینده دولت) مالک چهار دانگ امیرآباد و آقای حسین شهیدی وکیل دانشگاه تهران در دادگاه حاضر شده و متفقاً اظهار داشتند که دعای افراز امیرآباد و نقشه به امضای آقای مهندس عاطفی نماینده وزارت دارایی (مالک چهار دانگ) و آقای مهندس زنگنه نماینده دانشگاه و آقای حسین شیبانی بصیر الملک (مالک یک و نیم دانگ) و آقای محمدعلی فطن السلطنه (مالک نیم دانگ) که سند آن مورد تصدیق است درخواست صدور گزارش ختم دادخواهی داریم و متن افرازنامه به شرح زیر است که عیناً نوشته می‌شود....».

پس از این رأی، «قانون فروش خالصجات» مشتمل بر سیزده ماده و ۱۹ تبصره در تاریخ ۱۳۳۴/۰۸/۳۰ به تصویب مجلسین وقت رسید. برابر تبصره ۳ ماده ۲ این قانون: «آن قسمت از

اراضی خالصه امیرآباد که متعلق به دولت است به دانشگاه تهران واگذار می‌شود تا پس از وضع مقداری که برای کوی دانشجویان و سایر تأسیسات فنی و علمی و امور ورزشی و غیره دانشگاه مورد احتیاج است مابقی را بر طبق نقشه و شرایطی که شورای دانشگاه مکلف است تنظیم نماید برای تهیه خانه مسکونی معلمان و کارکنان دانشگاه تهران با ترکیب مقتضی تخصیص داده و هرگونه درآمدی که عاید شود صرف آبادی و عمران کوی دانشگاه بنماید». این‌گونه است که اراضی خالصه امیرآباد، غیر از اراضی که دانشگاه در تصرف خود داشته است، قانوناً به نام دانشگاه تهران می‌شود و مالکیت دانشگاه بر املاک و دانگی قطعات آن استوار می‌شود و تا به امروز ادامه دارد. اعتبار و حجیت این مالکیت برای دانشگاه افزون بر رأی دیوان دادرسی دارایی، متن قانون است فروش خالصجات به گزارش بالا است که مورد اخیر عالی‌ترین مصداق بیان مالکیت در تجلی رسمی است؛ چیزی که دانشگاه را بی‌نیاز از هر سند رسمی می‌نماید که بر بنیاد قانون صادر می‌شود. به دیگر سخن، وقتی سند مالکیت، اعتبار خود را از عمل به قانون ثبت می‌گیرد تا نقل و انتقال و حدود را مشخص نماید، قانون فروش خالصجات با نام بردن از اموال دولت در امیرآباد و دانشگاه تهران، از تجلی هر سندی که بر بنیاد روندی قانونی صادر می‌شود، متجلی‌تر و هویداتر مالکیت دانشگاه بر این اراضی را نمایش می‌دهد و این‌چنین است که رأی دیوان دادرسی دارایی و متن حکم مقنن در قانون سال ۱۳۳۴ در سوابق ثبتی این املاک درج گردیده و مبنای مالکیت دانشگاه در هر استعمال ثبتی شده است. جلوه دیگر این نفع دانشگاه را باید در مطالبه معوض اراضی خود دید که در طرح‌های شهری مانند خیابان، کوچه، فضای سبز قرار گرفته است. در این موارد نیز گرچه دانشگاه بر اراضی موضوع طرح، خیابان و کوچه به همین سبب تصرف ندارد و برای آنچه که از مالکیت و تصرفش از این رهگذر برون رفته، سند ندارد و سند هم نمی‌تواند بگیرد، باز باید برابر اصل ۳۴ قانون اساسی بتواند حق دادخواهی خود را وفق قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و تبصره ۴ آن اعمال نماید و معوض را وصول کند.»

۲.۳. مفهوم نفع در دعوی خلعید و قلع و قمع مستحدثات

نفع به‌راستی معیار دادخواهی است که گر چنین نباشد، هم دادخواهی بی‌فرجام است و هم دادرسی چنین خواهد بود. اما چه نفعی؟ در حقوق نفع با شش شرط موجود و باقی؛ شخصی و مستقیم؛ و قانونی و مشروع مطالعه و بازشناخته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۸: ۲۶۶-۲۳۷) که جای بازگفت آن در اینجا نیست، ولی آیا سند مالکیت دلیل وجود نفع است؟ اگر همچون ملک دانشگاه در امیرآباد، دانشگاه بر بنیاد رأی دیوان دادرسی و سرانجام، براساس قانون فروش

خالصجات مالک باشد، ذی‌نفع نیست؟ بی‌گمان چنین نیست و دانشگاه نفع دارد. پس اگر آرامش مالکیت مدعی در دعوی خلع‌ید ملاک نفع این دعوا باشد، فرقی ندارد که مبنای مالکیت مدعی حکم دادگاه است یا سند مالکیت یا همچون قانون فروش خالصجات، حکم صریح مقنن. اگر اندکی از این اندیشه که با عنایت به رویه قضایی دیوان عالی کشور، اندیشه‌ای روزآمدگراست دور شویم و به سال ۱۳۴۵ بازگردیم که دانشگاه دعوی خلع‌ید از خیابان ذوالقدر و قلع مستحدثات را درخواست نموده بود، می‌بینیم که در رأی اصراری حاضر، بنای اختلاف دو چیز بود. یکی اینکه دانشگاه خیابان ذوالقدر را در اراضی خود با عرض ۱۵ متر مربع بنا کرده بود و همجواری نیز به‌هنگام ساختمان بنای خود، در عرض خیابان تصرف کرده بودند و عملاً خیابان را به یک خیابان ده متری کاهش عرض داده بودند. این تعرض از نظر مقامات شهرداری هم دور افتاده یا مهمل‌رها و برگزار شده بود. مورد اخیر همان دومین مبنای اختلاف بود. آیا دانشگاه در تنگ شدن خیابان صرف‌نظر از اینکه آن را در ملک خود بنا کرده بوده است، نفع برای پیگیری دارد.

در پاسخ به وجه نخست باید بازگفت که دانشگاه با توجه به سوابق مالکیت بر بنیاد آنچه در رأی دیوان دادرسی دارایی آمده و نیز براساس حکمی که در قانون فروش خالصجات مقرر گردیده به هر سیما و ماهیت، مالکیت مستقر و درست بنیاد دارد و می‌توانسته است موضوع دعوی خلع‌ید و قلع و قمع از خیابان را پیگیری کند. با این وصف، اگر این شبهه به میان آید که براساس بند ۱۷ ماده ۴۵ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴/۰۴/۱۱ «موافقت با ایجاد و توسعه معابر و خیابان‌ها و میدان‌ها و باغ‌های عمومی بر طبق مقررات قانون توسعه معابر» با انجمن شهر است و بر بنیاد بند ۱ ماده ۵۵ آن قانون «ایجاد خیابان‌ها و کوچه‌ها و میدان‌ها و باغ‌های عمومی و مجاری آب و توسعه معابر در حدود قوانین موضوعه» از وظایف شهرداری است. این سخن مانع آن نیست که باز دانشگاه به واسطه مالکیتی که بر همان حدود خیابان پیش از بنای خیابان داشته، با دادخواهی از دادگستری مانع تجاوز و قلع و قمع شود، به‌ویژه اینکه ایجاد و بنای خیابان، لزوماً به معنای نهایی شدن انتقال مالکیت آن به شیوه رسمی نیست و مسائلی همچون عوض و معوض این کار شهری، باز و مفتوح است. دو رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۲ و ۱۶۸۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز که در دهه هشتاد و با فاصله سی و

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ - ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «خلع‌ید از اموال غیرمنقول فرع بر مالکیت است بنابر این طرح دعوی خلع‌ید از زمین قبل از احراز و اثبات مالکیت قابل استماع نیست. بنا به مراتب و با توجه به مواد ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌شود». درباره نقد گستره این رأی از نگاه نفع در دادخواهی رک: محسنی، ۱۳۹۸: ۲۶۶-۲۳۷، به‌ویژه ۲۵۳-۲۵۴.

اندی سال صادر شده‌اند، به باور نگارنده هیچ‌گاه مانع ذی‌نفعی دانشگاه در دادخواهی این پرونده نیستند آنچنان هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری موضوع این نوشته آورده است: «... و حق استفاده دانشگاه از خیابان ۱۵ متری اصلی بر طبق پرونده ثبتی که ملازمه با قرار گرفتن خیابان مزبور در محل واقعی خود دارد صرفاً با استدلال اینکه زمین دانشگاه تصرف نشده برخلاف مندرجات پرونده و قانون مبادرت به صدور رأی نموده...»؛ این استدلال به باور نگارنده گویای همین نگاه دیوان عالی کشور به مبانی مالکیت دانشگاه است. اما آنچه بیش از این موضوع اهمیت دارد، چهره دوم سخن کنونی است؛ نفع دانشگاه در عبور از خیابان ۱۵ متری و نه در گذر از خیابانی ده متری. این سخن، بسی بسیار پراهمیت است و نقش اجتماعی دانشگاه را هویدا می‌کند. دانشگاه در بنای خیابان مشارکت می‌کند و بخشی از این مشارکت، بی‌تردید، در نیاز او به این محیط ریشه دارد. پس چرا باید مرجع قضایی به این نیاز نگاهی نداشته باشد و در چنبره تنگ مالکیت خصوصی و نفع شخصی به دعوی دانشگاه بنگرد. این‌گونه است که می‌بینیم این اندیشه ارجمند دیوان عالی کشور بعدها در دهه نود چهره خود را در رأی وحدت رویه شماره ۱۱۵ دیوان عدالت اداری نشان می‌دهد و برای هر همسایه در پیگرد پروانه‌های ساختمانی همسایه دیگر نفع تعقیب و پیگرد شناسایی می‌کند که درباره آن خواهیم نوشت. اگر با این نگاه به رأی هیأت عمومی که در این نوشته بدان پرداخته شده نگریسته شود، معلوم می‌شود که همه سخن بر سر همین نیاز دانشگاه در مساحت و عرض خیابان بوده است که لزوماً نفعی مادی به معنای نفع پولی و مالی نیست: «... و حق استفاده دانشگاه از خیابان ۱۵ متری اصلی بر طبق پرونده ثبتی که ملازمه با قرار گرفتن خیابان مزبور در محل واقعی خود دارد صرفاً با استدلال اینکه زمین دانشگاه تصرف نشده برخلاف مندرجات پرونده و قانون مبادرت به صدور رأی نموده...».

۱. رأی شماره ۶۸۱ - ۱۳۸۴/۷/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «به موجب ماده یکم تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع، بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند و مطابق ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است و به صرف تشخیص وزارت مذکور و قطعیت آن، در مالکیت دولت قرار می‌گیرد و در خصوص مورد، عدم صدور سند مالکیت بنام دولت جمهوری اسلامی ایران، نافی مالکیت دولت نسبت به منابع ملی شده که به ترتیب مقرر در ماده مرقوم احراز شده و قطعیت یافته باشد نخواهد بود. بنا به مراتب رأی شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص می‌شود». درباره این رأی و بررسی مبانی آن رک: محسنی، ۱۳۹۹: ۶۱۲-۵۹۹.

۳,۳. نقش دانشگاه در شهر

دانشگاه در شهر نقش بی‌مانندی دارد، آنچنان‌که تاریخ یکصد سال گذشته ایران، دربارهٔ دانشگاه تهران، گواه آن است اگرچه پژوهشگران نوشته‌اند که این دانشگاه، در نتیجه نوگرایی، دنبال کردن پروگرام مدارس، حمایت نسبی دولت از آموزش جدید، رشد علم مسئله محور و گردآمدن مدارس و محافل آموزشی در کالبد «یونیورسیتیه» یا همان «دانشگاه» در کشور ما پدید آمد (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۱۷۲-۱۵۲) که خود گواه تاریخی دیگری است بر نیاز جامعهٔ ایران به دانشگاه. آنگاه که «قانون اجازهٔ تأسیس دانشگاه در تهران» در تاریخ ۱۳۱۳/۰۳/۸ به تصویب رسید؛ آنگاه که وزارت مالیه وقت اراضی «باغ جلالیه» به همراه قنات آن را از اشخاص خریداری نمود؛ آنگاه که نقشهٔ بنای دانشکده‌های دانشگاه تهران کشیده و در دههٔ ده اجرا شد و آنگاه که نرده‌های سبزرنگ دانشگاه و سر در زیبا و دل‌انگیز دانشگاه تهران بنا شد؛ آنگاه که دانشجو به دانشگاه آمد و در آنجا تحصیل کرد و نشو و نمو یافت و فراغت تحصیل خود را جشن گرفت، شاید تصور اینکه این چنین بافت شهری تهران، از جایی که اینک پایین دست شهر به‌شمار می‌آید، به این محدوده و بالاتر آن حرکت کند و دانشگاه به خاستگاه تحولات اجتماعی و سیاسی بدل شود، برای مردم آن زمانه دشوار بود، ولی همگان امروز با این نقش دانشگاه در فرهنگ و تمدن شهر آشنا هستند و تقریباً در همهٔ شهرهای مرکز استان، دانشگاه‌ها با همین سبک که دانشگاه تهران در شهر تهران دارد، محوریت یافته‌اند و در جامعه پدیدار شده‌اند. این نگاه به‌طور مشخص برای دانشگاه تهران با حضور در این بخش از شهر و برای کوی دانشگاه تهران با ایجاد در امیرآباد جلوهٔ خاص دارد تا جایی که محدودهٔ دانشگاه تهران از شمال خیابان انقلاب تا بلوار کشاورز و از شرق و غرب دانشگاه از خیابان کارگر جنوبی تا خیابان وصال شیرازی ترکیب و بافت مسکونی و اداری و تجاری را پدید آورده است که دولت برای حفظ آن اجرای آن «طرح ساماندهی دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران» را به موجب مصوبهٔ شمارهٔ ۲۳۳۰۸/ت/۲۹۱۰۶ هـ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۵ به تصویب هیأت وزیران می‌رساند و سازمان وقت میراث فرهنگی نیز بخش اعظمی از این محدوده را به‌عنوان در فهرست آثار ملی تحت شمارهٔ ۲۴۴۵ در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۱۸ به ثبت می‌رساند و بر معماری و شهرسازی آن نظارت دقیق اعمال می‌شود تا دانشگاه تهران بتواند به‌سوی دانشگاه نسل چهارم که دانشگاهی آموزشی، پژوهشی، کارآفرین، بهره‌بردار از فناوری نرم و جامعه‌محور خواهد بود، حرکت خود را ادامه بدهد. اهمیت دانشگاه در پدید آمدن زیست شهری در شهر

۱. باغ جلالیه را جلال‌الدوله اکبر میرزا، پسر ارشد ناصرالدین‌شاه ساخته بود. وراث او این ملک را به حاج رحیم اتحادیه فروخته بودند و هنگامی که وزارت مالیه این محل را به‌همراه قنات آن با تخصیص و تصویب هیأت وزیران برای بنای دانشگاه خرید، همچنان بدین نام مشهور بود. رک: دبیرسیاقی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۰.

تهران انکارناپذیر است و کتاب‌فروشی‌های اطراف دانشگاه و دفترهای پژوهش و تحقیق پیرامون آن که هر روز صدها و هزاران کار علمی و آموزشی در آن تولید و عرضه می‌شود، خود نمونه‌ای از نقش بی‌مانند دانشگاه تهران در کنار دیگر دانشگاه‌ها در شهر تهران است^۱ (در این باره ر.ک: حسینی سنگ‌نو و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۰-۹۷). از نگاه ارزیابی کیفیت نیز پردیس مرکزی دانشگاه تهران «با وجود اختلالات پیش‌آمده و کمبودهای سال‌های اخیر، ... همچنان از کیفیت قابل قبولی برخوردار است» (غروی‌الخوانساری، ۱۳۷۸: ۸۴-۷۵) و می‌شود به‌خوبی پذیرفت که دانشگاه بخشی از سرمایه اجتماعی دانشجویان است (شیانی و انصاری، ۱۳۹۳: ۳۲۸ - ۲۹۷).

دکتر باستانی پاریزی در مقدمه‌ای که برای کتاب **تاریخ دانشگاه تهران** نگاشته، چنین آورده است: «چنین مؤسسه‌ای، که این همه تخصص به جامعه ایران تقدیم کرده، در چه حال و هوایی است؟ حق او در این جامعه تا کجاست و مؤسسات دیگری که در واقع زاده و فرزندان همین مجتمع هستند و کار همین مجتمع را در ولایات دوردست انجام می‌دهند، تا چه حد مدیون مادر خود هستند؟ که به حق نام دانشگاه مادر به خود گرفته است؟» (زرگری‌نژاد، صفت گل و وثوقی، ۱۳۹۸: ۱۴). به‌راستی که کسی کوچک‌ترین گمانی ندارد در این حق و در این جایگاه بالا و منزلت بس معظم در جامعه ایران آنچنان‌که اندیشمندان نوشته‌اند «دانشگاه، در ایران، به ضرورتی تأسیس شد» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۵). او پس از بررسی این ضرورت در کشور ما چنین می‌نویسد که «دانشگاه روحی در کالبد کشور و ملت است و هر کوششی برای تصرف در آن روح خسارتی جبران‌ناپذیر بر آن وارد می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۵۵). این چنین است که باید سخن برخی استادان را درباره دانشگاه تهران تأیید کرد که نوشته‌اند: «اگر از هفت سال حیات اولیه دانشگاه تهران که در عصر اختناق شدید کشور سپری شد، صرف‌نظر کنیم، می‌توان به‌وضوح ملاحظه کرد که از شهریور ۱۳۲۰ تا زمان حاضر، دانشگاه تهران عمده‌ترین مرکز تولید اندیشه و برنامه‌های سیاسی، به‌خصوص پیشگام و پیشاهنگ مقابله و مقاومت در برابر استبداد و

۱. امروز این طرح با عنوان «شهر دانش» شناخته می‌شود. براساس گزارش دانشگاه‌های تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران درباره این طرح گفته شده که این طرح «چهره جدیدی به شهر تهران می‌دهد و جنبه‌های علمی، فناورانه، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مختلفی دارد. فلسفه طرح شهر دانش تهران یک زیست‌بوم مبتنی بر دانایی است که با ایجاد ارزش در خود و پیرامون خود بتواند به توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و بازنگاری برند شهر تهران کمک کند. شهر دانش جلوه‌ای از تعهد دو دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در تحقق مسئولیت اجتماعی دانشگاه است. این طرح اقدامی برای پاسخ به نیازهای جامعه با استفاده از توانمندی‌های علمی دانشگاه، ایجاد زیست‌بوم مناسب برای تبدیل ایده‌های دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه به کسب‌وکار جدید محلی برای اشتغال دانش‌بنیان بخشی از دانش‌آموختگان دانشگاه است. شهر دانش شهری هوشمند و سبز خواهد شد که برای همه مردم ایران قابل دسترسی است و دورش حصار وجود ندارد و به ترویج سلامت و رفاه، مشارکت و عدالت اجتماعی می‌پردازد». (گزارش طرح شهر دانش، ۱۳۹۹: ۱).

استعمار و رکن مهم انتقال آگاهی و معرفت سیاسی به متن جامعه ایران بوده است» (فرجی‌دانا، مقدمه، در: زرگری‌نژاد، صفت گل و وثوقی، ۱۳۹۸: ۲).

پس چون چنین است، اگر بار دیگر به رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور نگریسته شود که در آن به «... و حق استفاده دانشگاه از خیابان ۱۵ متری اصلی...» تأکید شده، نقش دانشگاه در شهر خوب به چشم می‌آید که آن‌چنان که خواهیم دید، پاسخگویی شهرداری را نیز در این دعوا بایسته کرده است.

۴.۳. چگونگی نظارت شهرداری بر اجرای پروانه ساختمانی و اثر آن بر دادخواهی دانشگاه

گفته شد که برابر قانون شهرداری‌ها سال ۱۳۳۴ انجمن شهر با «ایجاد و توسعه معابر و خیابان‌ها و میدان‌ها و باغ‌های عمومی طبق مقررات قانون توسعه معابر» موافقت می‌کند و شهرداری در حدود قوانین موضوعه دست به «ایجاد خیابان‌ها و کوچه‌ها و میدان‌ها و باغ‌های عمومی و مجاری آب و توسعه معابر» می‌زند. افزون بر این، شهرداری است که برابر بندهای ۲۴ و ۲۵ ماده ۵۵ همان قانون «صدور پروانه برای کلیه ساختمان‌هایی که در شهر می‌شود» از وظایف شهرداری است که در کنار وظیفه «ساختن خیابان‌ها و آسفالت کردن سواره‌روهای معابر و مطلق کوچه‌های عمومی و انهار و جدول‌های طرفین از سنگ و آسفالت و امثال آن به‌عهده شهرداری هر محل می‌باشد ولی آسفالت پیاده‌روها در خیابان یا معابری که پیاده‌رو داشته باشد به عهده مالکین منازل و مستغلات و اراضی است در صورت امتناع مالکین مجاور پیاده‌روها از اقدام به آسفالت کردن سهمی خود شهرداری می‌تواند مستقیماً اقدام نموده و هزینه آن را به اضافه ده درصد از مالکین ممتنع مطالبه و دریافت نماید». همچنین برابر تبصره بند ۲۵ این قانون «در هر خیابان که شهرداری دست به کار کف‌سازی سواره‌رو می‌شود ساختمان پیاده‌روهای آن خیابان طبق دستور شهرداری برای مالکین مجاور و نمایندگان قانونی آن‌ها اجباری است». این وظایف قانونی شهرداری به دانشگاه حق داده است تا نظارت شهرداری بر تجاوز به خیابان شهر از سوی دارندگان پروانه ساختمانی را، صرف‌نظر از نفع دانشگاه در دادخواهی اصلی (خلع ید و قلع و قمع) بخواهد. محتوای پرونده نشان می‌دهد که دانشگاه در دهه چهل، وقتی با این تجاوز به خیابان روبه‌رو شده است، با طرح دعوی ترافیکی خلع ید و قلع و قمع را خواسته است، ولی امروز که دیوان عدالت اداری به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی در صنف اداری در کشور تشکیل شده کوچک‌ترین تردیدی نیست همسایه می‌تواند چنین نظارتی را درباره پروانه ساختمانی همسایه بخواهد. امری که در دهه نود، به شکل رأی وحدت رویه شماره ۱۱۵ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری خود را نشان

می‌دهد: «همسایه مجاور ملک موضوع رأی کمیسیون بازنگری ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به‌عنوان ذی‌نفع قابل شناسایی است و به‌تبع آن حق شکایت به خواسته ابطال رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری را نیز داراست». امروز نیز دانشگاه با وجود همه تردیدهایی که درباره امکان دادخواهی‌اش در دیوان عدالت اداری هست (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۶: ۵۳۱ - ۵۵۰) می‌تواند از مرجع قضایی صالح اعمال صحیح این نظارت را بخواهد.

۵.۳. جلب ثالث برای اجرای حقوق اجتماعی در شهر

محتویات پرونده حاضر نشان می‌دهد که به هر روی، دانشگاه در جریان دادرسی اقدام به جلب شهرداری پایتخت با این استدلال می‌کند که «شهرداری بالاخص از این جهت جلب شده که این مقام حافظ معابر داخل شهرها بوده و بالتبیین باید تجاوزات اشخاص را جوابگو باشد» و گفته شد که مبانی قانونی این اقدام نیز به گزارش بالا از دیدگان گذشت. با این وصف، دادگاه‌ها و شعب دیوان گاه در رویارویی با این دعوی طاری موضوع را بر مدار نفع شخصی به معنای مالکیت دانشگاه تعبیر و تفسیر کرده‌اند درحالی‌که به باور نگارنده این نظارت خواستن دانشگاه در کالبد دعوی جلب شخص ثالث ریشه در همان حقوق اجتماعی در شهر دارد که دانشگاه بخشی از آن به‌شمار می‌آید. این همه زحمت و این همه دشواری و هزینه دانشگاه در فاصله سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۳ را نباید از نگاه تنگ حقوق خصوصی دید. حقوق اجتماعی حقوق همه است و همه در استیفا و اجرای آن نمایندگی دارند که این بار دانشگاه رنج و سختی آن را به جان خریده است. پس اگر بار دیگر به رأی هیأت عمومی عالی کشور بازگردیم درمی‌یابیم که مبناي این بخش از حکم هیأت عمومی که مقرر داشته «نیز شهرداری به دادرسی جلب و در دعوا شرکت داشته و موضوع دخالت شهرداری را /یجاب می‌کرده است» در همین نگاه و معنای حقوق اجتماعی نمود دارد که از نگاه حقوق آیینیک، چاره‌ای جز توسل به دعوی جلب ثالث برای دانشگاه نبوده است. اینجاست که رابطه میان حقوق آیینیک و حقوق ماهوی که از نگاه اندیشمندان حقوق دادرسی بسیار ظریف و باریک است (کاپلتی و گارت، ۱۳۹۸: ۵۴ - ۵۱)، رخ‌نمایی می‌کند و اندیشه را کارکردگرایانه به‌سوی برتری حقوق آیینیک که تضمین حقوق ماهوی ذات و فلسفه آن است، می‌برد. کارکرد این دعوی طاری از نگاه دادرسی‌کاران روشن است و کافی بود که دانشگاه در طرح این دعوا کوتاهی می‌کرد که بی‌گمان موجب اثرگذاری منفی در تفسیر و تعبیر موقعیت اجتماعی دانشگاه و تبلور نفع ادعایی آن در این دعوا می‌شد.

۶.۳. نقش دیوان عالی در رسیدگی فرجامی

نباید از این نقش دیوان عالی گذر کرد. فرجام‌خواهی نخست در شعبه دیوان و فرجام‌خواهی دوم از رأی که پس از نقض، باز مستند به علل و اسبابی است که حکم یا قرار منقوض مبنی بر آن بوده است، در هیأت عمومی دیوان عالی کشور طرح و رسیدگی می‌شود و اگر آن حکم یا قرار مستنداً به همان سبب یا اسبابی که موجب نقض حکم یا قرار اولی شده بود نقض شود، دادگاهی که رسیدگی به دعوا به آن ارجاع شده مکلف است از نظر دیوان کشور تبعیت کند (ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸). این آیین که بسیار نزدیک به حقوق فرانسه است، به باور نگارنده، بیشتر با هدف دادرسی مدنی که بر بنیاد صلح و فصل خصومت استوار است، قرابت دارد. در حقوق فرانسه نیز یکی از مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود، آنگاهی است که پس از نقض رأی به واسطه فرجام‌خواهی اول، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده پس از نقض، رأی بدهد که باز به همان جهات قبلی مورد شکایت فرجامی قرار بگیرد (ماده ۴۳۱-۶ کد سازماندهی قضایی فرانسه) (محسنی، ۱۳۹۴: ۴۹). بدیهی است که رأی هیأت عمومی در این صورت لازم‌الاتباع است، اگرچه در اصلاحات سال ۲۰۱۶ بر ماده ۳-۴۱۱ این کد دیده می‌شود که شعبه دیوان عالی کشور فرانسه نیز در امور مدنی اختیار یافته تا در فرضی که «منفعت اجرای صحیح عدالت» ایجاب می‌نماید، رأی در ماهیت بدهد.

چنین رویکردی به علل مختلف در ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ پذیرفته نشده است. هم امکان رسیدگی شعبه دیوان به فرجام‌خواهی دوم در این ماده آمده و هم مسئله تبعیت شعبه مرجوع‌الیه پس از رأی هیأت عمومی با عباراتی مبهم بیان شده است: «در صورتی که پس از نقض حکم فرجام‌خواسته در دیوان عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رأی دادگاه را ابرام، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید». به باور نگارنده، اگر بتوان پایش شعبه دیوان در فرجام‌خواهی دوم را پذیرفت و برای آن استدلال شایسته‌ای کرد (مانند اینکه مانع اشتغال بیشتر هیأت عمومی می‌شود)، ولی به هر روی، عبارت «دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید» معنایی ندارد جز پیروی از رأی هیأت عمومی چه، سخن گفتن بر بنیاد یک استدلال معین، بی‌گمان متضمن نتیجه معین و یکسان است. این حکومت دیوان عالی

کشور و به‌ویژه هیأت عمومی آن را نباید به هیچ رو نافی استقلال دادرسی رسیدگی‌کننده بعدی دانست چه، در خصوص یک مورد و محمول بر تعیین تکلیف تفاسیر مختلف از رویدادهای یک پرونده است و به باور نگارنده این شبهه که مبنای این‌گونه تغییرات در قوانین بوده، از بیخ و بن افکنده نبوده است.

نتیجه

رأی ردیف ۴ شماره ۱۳۵۳ را که سندی تاریخی و حقوقی برای دانشگاه تهران است، باید به‌واقع سندی تاریخی و حقوقی برای «ایران» دانست که بر بنیاد درست و راست استوار شده است. این سند نشان می‌دهد که نفع فقط مادی نیست و حق تنها در برگه سند رسمی متبلور نمی‌شود. نفع و حق دانشگاه که مبنای مالکیتش از تصرف و رأی دیوان دادرسی دارایی و قانون فروش خالصجات آمده از هر سندی سندی‌تر است.

افزون‌بر این، این رأی نشان می‌دهد که دانشگاه بخشی از زندگی و حیات شهر است و نباید به بهانه نوع دعوا و نوع سند و مدرک در اختیار و اقامه شده، کنار گذاشته شود. دانشگاهی که در ملک خود برای مشارکت در شهر، خیابان بنا کرده است باید بتواند خلع ید متجاوز و متصرف به این معبر را بخواهد. همچنین دانشگاهی که بخشی از شهر و تحولات اجتماعی آن است باید بتواند حقیقت و حقانیت خود را در گذر از خیابانی با عرض معین ادعا بکند و بخواهد.

این دانشگاه که در تعامل با شهرداری و انجمن شهر عمل کرده، از نگاه آیین دادرسی، دعوی طاری جلب ثالثی را مطرح نموده که هدفش خواستن نظارت بر اجرای صحیح قانون درباره کسانی است که در شهر و پیرامون خود دارای پروانه ساختمانی هستند. این رأی نشان داد که نفع اجتماعی دانشگاه در شهر از دیدگان دیوان عالی کشور، سال‌ها پیش از صدور رأی‌های وحدت رویه شماره ۶۷۲ و ۶۸۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ۱۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در نظام قضایی ایران شناسایی شده است. با این وصف، رأی شماره ردیف ۴ سال ۱۳۵۲ سنجه دیگری را فرا روی پژوهشگر قرار می‌دهد که با آن بتواند در مقایسه میان ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ و ماده ۴۰۸ این قانون مصوب ۱۳۷۹، به‌نوعی ارزیابی دست یابد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۶). گفتارهایی در دیوان عدالت اداری، مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۴، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۲. حسینی سنگ‌نو، سید علی؛ موسی کمانرودی کجوری؛ صدرالدین متولی؛ غلامرضا جانباز قبادی (۱۳۹۸). «نقش دانشگاه‌ها در بازآفرینی فرهنگی بخش تاریخی مرکزی شهر تهران»، فصلنامه شهر پایدار، دوره ۲، ش ۳، ص ۹۷-۱۱۰. در: http://www.jscty.ir/article_102066.html (۲ آبان ۱۴۰۱).
۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ منصور صفت‌گل؛ محمدباقر وثوقی (۱۳۹۸). تاریخ دانشگاه تهران، (دانشگاه در دوره اول ۱۳۲۲-۱۳۱۳)، بخش نخست، زیر نظر غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. شیانی، ملیحه؛ محمدرضا انصاری (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کم سرمایه اجتماعی دانشجویان دانشگاه تهران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، ش ۲، ص ۲۹۷-۳۲۸. در: https://ijsp.ut.ac.ir/article_55550.html (۲ آبان ۱۴۰۱).
۵. دبیرسیاقی، سید محمد (۱۳۸۴). «داستان بنا شدن دانشگاه تهران به روایت علی اصغر حکمت»، مجله پیک نور، سال سوم، ش ۱، ص ۲۵-۱۶. در: <https://pnh.journals.pnu.ac.ir> (۲ آبان ۱۴۰۱).
۶. طباطبایی، جواد (۱۳۹۸). ملاحظاتی درباره دانشگاه، تهران: مینوی خرد.
۷. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). تاریخ دانشگاه در ایران، به کوشش نسرين اصغرزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. غروی‌الخوانساری، مریم (۱۳۷۸). «ارزیابی کیفی مجموعه پردیس مرکزی دانشگاه تهران»، نشریه هنرهای زیبا، ش ۳۵، ص ۷۵-۸۴.
۹. کاپلتی، مورو؛ برایان جی. گارت (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، ج ۱، برگردان و پژوهش حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. محسنی، حسن (۱۳۹۴). «آشنایی با مراجع قضایی مدنی فرانسه»، در: آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج ۲، با دبیاچه و مجید غمامی و مقدمه لویی کادیه، برگردان و پژوهش حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. ----- (۱۳۹۶). «اصل دسترسی به عدالت و دادخواهی دولت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، ش ۳، ص ۵۵۰-۵۳۱. در: https://jllq.ut.ac.ir/article_63146.html (۲ آبان ۱۴۰۱).
۱۲. ----- (۱۳۹۸). «نفع در دادخواهی‌ها: بررسی دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۱۱، ش ۱، ص ۲۶۶-۲۳۷. در: https://jls.shirazu.ac.ir/article_5240.html (۲ آبان ۱۴۰۱).
۱۳. مدیریت اجرایی شهر دانش (۱۳۹۹). گزارش پیشرفت خرید املاک محدوده طرح شهر دانش و نقشه راه شهر دانش دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران برای خروج از به نسبت تملیک املاک خریداری نشده محدوده طرح و اجرای پروژه‌های شهر دانش، دانشگاه تهران، ایران.



Research Paper

University's Interest in City and The View Of Supreme Court to It (Critics and Review to Judgment No 59, Arrangement No 4, 1974/10/28 of Civil Chambers Union)

Hassan Mohseni* 

Associate Professor of Law, Private & Islamic Law Department, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hmohseny@ut.ac.ir

Abstract

As a social institution, what right the university has in the city and its construction is the main issue of this article. If the rules and regulations are violated during the construction and development of the city, can the university, which has a social presence in the former, complain about this violation of the rules and regulations due to the negligence or silence of the city administering institutions? The basis of this question is challenging from the point of view that, for a civil action, one should look at the criterion of benefit, because benefit is its basis. So does the university have such an advantage in the city and society? In this article, the demand of the university's lawsuit was the removal of approximately 400 meters of land and the destruction of constructions from Zul-Qadr street in the Amirabad area. Finally, the civil chambers of the General Assembly of the Supreme Court recognized the university as the beneficiary and accepted his lawsuit. Based on this, today, when the plans for the development of the university environment are in hand, is this social view of the role of the university in the city still sustainable?

Examining the decision of the General Assembly of the Supreme Court and identifying its historical and legal position in our legal system has been

* **How to Cite:** Mohseni, Hassan. (2023, Spring) "University's Interest in City and The View Of Supreme Court to It (Critics and Review to Judgment No 59, Arrangement No 4, 1974/10/28 of Civil Chambers Union) ", *Private Law Studies Quarterly*, 53,1:,117 – 139. DOI: <https://doi.org/10.22059/JLQ.2022.317805.1007500>

Manuscript received: 15 June 2021; final revision received: 2 June 2022; accepted: 1 November 2022, published online: 14 June 2023



the main method of research in this article. In addition to this method, an attempt has been made to examine the current position of the university in society and in legal fields, and to examine the opinion of the civil chambers of the Supreme Court for the university. The fact is that the judgment of the General Assembly is important from the point of view of the university and the city, especially because in those days when the Administrative Court of Justice was not yet established so that, for example, individuals could, as neighbors, complain about their neighbor's urban and construction measures and possibly revoke their permits.

The theoretical framework of this article is the examination of the judicial procedure regarding interest in litigation, with the consideration that the university still has an important social role in the city, and if the position of the university is viewed from this point of view, many of the implementation problems of the university's organization and development plans with the correct interpretation will be resolved.

If the correct implementation of the law is violated in the city surrounding the university or the legal regulations in the field of urban planning and real estate and private documents are ignored, can the university, as a person who has a living and dynamic presence in this environment, refer to the judiciary for the correct implementation of these laws?

If the university has a dynamic and living social role in the city, the benefit that is the criterion of litigation should be interpreted according to this role.

The judgment of General Assembly, which is a historical and legal document for the University of Tehran, should be considered as a historical and legal document for "Iran" which is based on the right foundation. This document shows that the interest is not only material and the right is not appeared only in the official document. The benefit and right of the university, whose ownership is based on the judgment of *the court of property proceedings* and the law on *the sale of king's real estate*, is stronger than any other document.

In addition, this judgment shows that the university is a part of the life of the city and should not be abandoned on the pretext of the type of litigation and the type of documents and documents in possession and produced. A university that has built a street on its property to participate in the city should be able to demand the eviction of the aggressor and owner of this street. Also, a university that is a part of the city and its social developments should be able to claim and demand its truth and authenticity while passing through a street with a certain width.

This university, which has acted in interaction with the municipality and the city association, has asked for the third party of this institution to show the correct implementation of the law regarding those who have building permits. On the other hand, this judgment showed that the social interest of the university in the city from the perspective of the Supreme Court of Iran was recognized years before the issuance of General Assembly unification judgment No. 672 and 681 of the Supreme Court and 115 of the General Board of the Court of Administrative Justice in Iran's judicial system. With this description, the decision number 4 of 1352 imposes another criterion on the researcher, with which he can reach a kind of evaluation in the comparison between Article 576 of the Civil Procedure Law of 1318 and Article 408 of this law approved in 1379.

Key Words: University of Tehran; The City; Interest; Third Party Lawsuit; City of Knowledge.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.